

Jurisprudential Analysis of Muslim Retaliation Against the Murder of Dhimma Citizens in Islamic Society

Javad Sarkhosh

Associate Professor of Jurisprudence and Islamic Law
Department of Jurisprudence and fundamentals of
Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic
Sciences Alzahra University, Tehran,, Iran.

**Hannaneh Nosrat
Kharazmi***

MA, Jurisprudence and Islamic Law, Alzahra
University, Tehran, Iran.

Abstract

In Islamic jurisprudence, one of the conditions for applying the punishment of retaliation (Qisas) is the equality of the victim and the victim in religion. In Imami jurisprudence, there are two general views in this field; Most Imami jurists believe in the non-retaliation of Muslims against the killing of Dhimma. Therefore, according to the well-known opinion of the Imamiyya jurists, a Muslim will not be retaliated against in the case of killing a Dhimma, unless he has acquired the habit of killing them, in which case he will be sentenced to death. In contrast to this view, the theory of Muslim revenge against the killing of dhimmi belongs to Sheikh Sadouq, who absolutely believes in the permissibility of Muslim revenge against dhimmi infidels. Proponents of each point of view have cited evidence such as the book, tradition and consensus to prove their theory, but the reason that has provoked the most debate and disagreement in this field is the existence of conflicting traditions on this issue. There is a category of hadiths which indicate that a Muslim does not retaliate against a dhimmi except in the case of his habit of killing a dhimmi, while another group indicates that a Muslim would be killed in response to killing a dhimmi. In this article, while addressing other evidences, documentary and content analysis of conflicting narrations has been done as finally, the second category of narrations which was also approved by Sheikh Sadouq (RA) has been accepted.


Keywords: Retaliation, Muslim, Dhimma People, Conflicting Traditions, Islamic Society, Imami Jurisprudence.

* Corresponding Author: hn.kharazmi@yahoo.com


How to Cite: Sarkhosh, J., & Nosrat Kharazmi, H. (2022). Jurisprudential analysis of the Qisas sentence for Muslims owing to murder of Dhimma citizens in the Islamic society. *Journal of Criminal Law Research*, 11(41), 125-151. doi: 10.22054/jclr.2023.53378.2157

تحلیل فقهی حکم قصاص مسلمان در برابر قتل شهروندان اهل ذمه در جامعه اسلامی

دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

جواد سرخوش 

کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

حنانه نصرت خوارزمی *

چکیده

در فقه اسلامی یکی از شروط اعمال مجازات قصاص، تساوی جانی و مجنی علیه در دین است. در فقه امامیه دو دیدگاه کلی در این زمینه وجود دارد؛ اکثر فقهای امامیه معتقد به عدم قصاص مسلمان در برابر قتل اهل ذمه هستند. بر این اساس مطابق رأی مشهور فقهای امامیه، مسلمان در صورت قتل اهل ذمه قصاص نمی شود مگر آنکه به کشتن آنها عادت پیدا کرده باشد که در این صورت به مجازات مرگ محکوم خواهد شد. در مقابل این دیدگاه، نظریه قصاص مسلمان در برابر قتل اهل ذمه متعلق به شیخ صدوق است که مطلقاً معتقد به جواز قصاص مسلمان در برابر کفار ذمی است. طرفداران هر دیدگاه برای اثبات نظریه خود به ادله ای همچون کتاب، سنت و اجماع استناد کرده اند، اما دلیلی که بیشترین بحث و اختلاف را در این زمینه برانگیخته، وجود روایات متعارض در این موضوع است. دسته ای از روایات بر عدم قصاص مسلمان در برابر ذمی مگر در حالت عادت وی به قتل اهل ذمه دلالت داشته و دسته دیگر بر قتل مسلمان در برابر ذمی بطور مطلق دلالت دارد. در این نوشتار ضمن پرداختن به دیگر ادله، بررسی سندی و محتوایی روایات متعارض صورت گرفته و نهایتاً دسته دوم روایات که مورد تأیید شیخ صدوق (ره) نیز بوده، مورد قبول قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قصاص، مسلمان، اهل ذمه، روایات متعارض، جامعه اسلامی، فقه امامیه.

مقدمه

در حقوق جزایی اسلام، قتل عمد، مجازات قصاص را در پی دارد، اما در غالب کتب فقهی برای وجوب اعمال قصاص شروطی معین شده که یکی از آنها شرط برابری مرتکب و مجنی علیه در دین است؛ بدین معنی که مسلمان در برابر قتل مسلمان و کافر در برابر قتل کافر قصاص می‌شود، اما مجازات مسلمان در برابر قتل کافر و بالعکس متفاوت می‌باشد. به اعتقاد اکثر فقهای امامیه اگر کافر مرتکب قتل مسلمانی شود، به قصاص محکوم خواهد شد و در این مورد اختلاف قابل ملاحظه‌ای میان ایشان وجود ندارد. اما این فقها درباره مجازات مسلمانی که عمداً کافر ذمی را به قتل برساند، کفر وی را مانع ثبوت قصاص مسلمان می‌دانند. فقهای امامیه در این حوزه دارای دو دیدگاه کلی می‌باشند. نظریه اول عدم قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی است؛ رأی مشهور فقهای امامیه بر این است که شخص مسلمان در برابر کافر ذمی قصاص نمی‌شود مگر آنکه به کشتن آنها عادت پیدا کرده باشد که در آن صورت به اعدام محکوم خواهد شد. عده معدودی از معتقدین به نظریه عدم قصاص، فقهای همچون ابن ادریس و افراد همعقیده او مطلقاً (فرض عادت و غیر عادت به قتل) معتقد به عدم قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی می‌باشند. اما در مقابل نظریه شیخ صدوق است که مطلقاً معتقد به جواز قصاص مسلمان در برابر کفار ذمی است.

طرفداران هر نظریه برای اثبات دیدگاه خود به ادله‌ای فقهی از جمله کتاب، سنت و اجماع استناد کرده‌اند. معتقدین به عدم قصاص مسلمان، روایات قصاص را مخالف اطلاق آیاتی همچون آیه نفی سیل دانسته و قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی را نوعی ایجاد سلطه بر مسلمانان لحاظ کرده‌اند. از سوی دیگر برخی از ایشان روایات دال بر قصاص مسلمان را حمل بر فرض عادت مسلمان به قتل اهل ذمه نموده و یا این دسته از روایات را حمل بر تقیه می‌کنند. در این حوزه دلیل اساسی اختلاف دو دیدگاه، وجود روایات متعارض در این مسئله است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

قانونگذار نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این موضوع پرداخته است. در مبحث شرایط عمومی قصاص صراحتاً وجود شرط تساوی جانی و مجنی علیه ذکر شده اما

از سوی دیگر در ماده ۳۱۰ مقرر شده «اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود»، که مفهوم مخالفی به ذهن متبادر می‌گردد که چنانچه مسلمان بر غیرمسلمان ذمی و ... جنایتی وارد کند، به قصاص محکوم خواهد شد.

با توجه به شرایط کنونی و همزیستی مسالمت‌آمیز شهروندان مسلمان و شهروندان اهل کتاب در جامعه و در آمیخته شدن آنها به عنوان شهروندان ایرانی، اهمیت لزوم بازنگری و واکاوی مجدد مسئله قصاص مسلمان در برابر اهل ذمه روشن می‌گردد. در این مقاله به بررسی اقوال فقهای امامیه در زمینه حکم فقهی قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی پرداخته و مستندات فقهی دو دیدگاه مورد تحلیل و نقد قرار می‌گیرد. نهایتاً پیشنهادهایی نیز برای قانونگذار در این حوزه ارائه خواهد شد.

۱. نظریه عدم ثبوت قصاص مسلمان در برابر قتل اهل ذمه

نظر اکثر فقهای امامیه در صورت قتل عمدی شخصی از اهل کتاب توسط شخص مسلمان در جامعه اسلامی، حکم به عدم ثبوت قصاص بر مسلمان است. رأی مشهور فقهای امامیه مبتنی بر آن است که مسلمان مرتکب قتل کافر ذمی، قصاص نمی‌گردد بلکه تعزیر می‌شود و باید دیه ذمی را بپردازد، اما در صورتی که مسلمان به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد، کشته خواهد شد (محقق حلی، ج ۲، ۱۴۱۸: ۲۹۶؛ علامه حلی، ج ۲، ۱۴۱۳: ۲۴۷؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۷۲؛ دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۳۶؛ سبزواری، ج ۲۸، ۱۴۱۳: ۲۲۱). در این میان قولی هم مربوط به ابن ادریس حلی و برخی از فقهای همعقیده او است که مطلقاً (حتی در فرض عادت به قتل) به عدم قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی حکم نموده‌اند (ابن ادریس حلی، ج ۳، ۱۴۱۰: ۳۵۲).

۱-۱. مستندات

الف. قرآن

آیه نفی سبیل. «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً: هیچگاه خداوند راهی برای (پیروزی و تسلط) کافران بر مسلمانان قرار نداده است» (سوره نساء: آیه ۱۴۱). الفاظ

«کافرین» و «مؤمنین» هر دو جمع معرفه هستند و از این رو بر عموم دلالت دارند. همچنین در این آیه، واژه سیبل که در لغت به معنای راه (رازی، ۱۴۱۵: ۱۵۲) و حجّت (ابراهیم، ۱۹۸۹: ۴۱۵) است، نکره در سیاق نفی استعمال شده که افاده عموم می‌کند، پس آیه مبارکه عموم نفی سیبل را افاده می‌کند. مفسران درباره معنی آیه نفی سیبل سه نظر ارائه داده‌اند:

۱- عده‌ای معتقدند منظور از سیبل در آیه، حجّت است و این نظر را به روایتی منقول از امام رضا (ع) مستند کرده‌اند. اباصلت^۱ (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۵) می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم برخی از مردم کوفه گمان می‌کنند حضرت امام حسین (ع) کشته نشده بلکه همانند حضرت عیسی (ع) به آسمان‌ها عروج کرده است. این عده برای اثبات مدّعی خود به این آیه استناد می‌کنند. حضرت (ع) پس از بیان مطالبی در پاسخ می‌فرمایند: «فاما قوله عزوجل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيبًا» فانه يقول لن يجعل الله لهم على انبيائه سيلا من طريق الحجّة» یعنی مراد از آیه این است که خداوند هیچ حجّتی قرار نداده است که به نفع کافران و به زیان پیامبران باشد (قمی مشهدی، ج ۳، ۱۳۶۸: ۵۶۹؛ عروسی حویزی، ج ۱، ۱۴۱۵: ۵۶۴-۵۶۵).

۲- برخی از مفسران اظهار داشته‌اند که مقصود آیه این است که پروردگار در آخرت برای کفار، غلبه و استیلاء بر اهل ایمان قرار نداده است؛ زیرا این قسمت از آیه، متعاقب عبارت «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آمده است (طبرسی، ج ۳، ۱۳۷۲: ۱۹۷-۱۹۶). سیوطی آورده است: ابن جریر از حضرت علی (ع) روایت کرده که ایشان بعد از خواندن جمله «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيبًا» فرمودند: یعنی در آخرت (سیوطی، ج ۲، ۱۴۰۴: ۲۳۵).

۳- برخی همچون علامه طباطبائی معتقدند نفی سیبل محتمل است اعم از دنیا و آخرت باشد. ایشان در تفسیر آیه می‌فرمایند: «ولن يجعل الله» معنایش این است که حکم از امروز به نفع

۱. عبدالسلام بن صالح معروف به ابوصلت هروی یکی از اصحاب خاص علی بن موسی الرضا (ع) و خادم و محرم اسرار آن حضرت و یکی از برترین چهره‌ها است که نام آشنای شیعیان می‌باشد. وی محدثی برجسته و مؤلفی از مؤلفان شیعه بوده و نجاشی ضمن ستایش او به عنوان شخصی موثق و مورد اعتماد می‌گوید که وی صاحب کتاب وفاه الرضا علیه السلام می‌باشد.

مؤمنین و علیه کفار است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و غلبه در آخرت با مؤمنین است. ممکن است نفی سیل هر دو نشئه دنیا و آخرت را دربرگیرد زیرا مؤمنین به اذن خداوند دائماً پیروز و غالب هستند مادام که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند، همانطور که خداوند می فرماید (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (علامه طباطبایی، ح ۵، ۱۴۱۷: ۱۱۶). از نظر ایشان از ظاهر سیاق آیه برمی آید که منظور از نفی سیل، در آخرت است و اگر خود جمله به تنهایی مورد توجه قرار گیرد علاوه بر آخرت شامل حجّت در دنیا نیز می شود (علامه طباطبایی، ح ۵، ۱۴۱۷: ۱۲۱-۱۲۰).

در میان فقهای امامیه نیز دیدگاه‌های مختلفی درباره آیه ارائه شده است. بنا بر نظر عده‌ای از فقها، مراد از جعل منفی، جعل تشریحی مرتبط به مقام احکام و تشریح آنها است نه جعل تکوینی؛ چراکه خداوند نیز در برخی آیات پیروزی کفار و مغلوب شدن مسلمانان را بیان می فرماید (موسوی بجنوردی، ج ۱، ۱۴۱۹: ۱۸۸-۱۸۷؛ المصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۹۳). طبق نظری دیگر چون در قسمت قبل آیه، عبارت «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آمده این عبارت قرینه است بر اینکه مراد از سیل، حجّت در روز قیامت است و در آن روز حجّت و برهانی به نفع کافران بر مؤمنین وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۲۳۶-۲۳۵).

همچنین بنا به گفته برخی فقها با بررسی آیه می توان گفت که آیه نفی سیل همچون آیه لا حرج «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و حدیث «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» بر ادله اولیه احکام، حکومت دارد و بر ادله نکاح که با اطلاقش دال بر مشروعیت تزویج زن مؤمنه با کافر و بر «احل الله البیع» که اطلاق آن نیز بر نفوذ بیع عبد مسلمان به کافر دلالت می کند و بر سایر موارد تطبیق آیه نیز حاکم می باشد (موسوی بجنوردی، ج ۱، ۱۴۱۹: ۱۸۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۳۴). برخی دیگر از ایشان اظهار داشته اند این آیه بر عدم جواز مطالبه حقوق، دیون و دیه به نفع کفار از مسلمین دلالت ندارد و آنچه از ظاهر آیه شریفه مستفاد است عدم استیلاء کافران بر مسلمانان بحسب ظاهر است نه نفی حقوق آنها بحسب واقع (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۲۳۷-۲۳۶).

آیه ۲۰ سوره حشر. «لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون: اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت مساوی نیستند، اصحاب جنت رستگارانند» (سوره حشر:

آیه ۲۰). عده‌ای از مخالفان حکم قصاص مسلمان، به این آیه که بر عدم تساوی اهل بهشت و اهل جهنم دلالت دارد، استناد نموده‌اند. در التنقیح آمده است: در اینکه در صورت عدم عادت به قتل ذمی، مسلمان در برابر او کشته نمی‌شود، خلافی نیست، به علت عدم مکافات، به دلیل سخن خدای تعالی «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ» (فاضل مقداد، ج ۴، ۱۴۰۴: ۴۲۴).

ب. روایات

دلیل دیگر معتقدان به نظریه عدم قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی، روایات است. غالب روایات دلالت بر عدم قصاص مسلمان در برابر اهل ذمه دارد مگر در فرض اعتیاد مسلمان به قتل ایشان:

۱- محمد بن الحسن باسناده، عن جعفر بن بشیر، عن اسماعیل بن الفضل، عن ابی عبد الله (ع) قال: قلت له: رجل قتل رجلاً من اهل الذمه، قال: لا یقتل به، إلا أن یكون متعوداً للقتل: اسماعیل بن فضل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که به ایشان گفتم: مرد مسلمانی مردی از اهل ذمه را کشت. امام فرمود: به سبب آن قتل کشته نمی‌شود مگر آنکه به کشتن اهل ذمه عادت کرده باشد (حرّ عاملی، ج ۲۹، ۱۴۰۹: ۱۰۹).

۲- عن حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن احمد بن الحسن المیثمی، عن أبان عن اسماعیل بن الفضل قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن المسلم هل یقتل باهل الذمه؟ قال: لا، إلا أن یكون متعوداً لقتلهم فیقتل و هو صاغر: اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق (ع) درباره مسلمان پرسیدم که آیا به سبب کشتن اهل ذمه کشته می‌شود؟ حضرت (ع) فرمودند: خیر، مگر عادت به قتل آن‌ها یافته باشد که با خواری کشته می‌شود (حرّ عاملی، ج ۲۹، ۱۴۰۹: ۱۰۹).

۳- محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن حکم و غیره، عن أبان، عن اسماعیل بن الفضل، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن المسلم هل یقتل باهل الذمه و اهل الكتاب إذا قتلهم؟ قال: لا، إلا أن یكون معتاداً لذلك لا یدع قتلهم، فیقتل و هو صاغر: اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق (ع) درباره مسلمان سؤال کردم آیا اگر اهل ذمه و

اهل کتاب را به قتل رساند، کشته می شود؟ فرمودند: خیر، مگر عادت به قتل آنها داشته باشد و از قتل آنها دست بر ندارد که با خواری کشته می شود (حرّ عاملی، ج ۲۹، ۱۴۰۹: ۱۰۷).

۴- علی بن ابراهیم، عن أبیه و عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن محمد بن قیس، عن ابی جعفر (ع) قال: لا یقاد مسلم بذمی فی القتل و لا فی الجراحات، ولكن یؤخذ من المسلم جنایته للذمی علی قدر دیه الذمی ثمانمائة درهم: محمد بن قیس از امام باقر (ع) روایت کرده که وی فرمود: مسلمان در برابر ذمی در قتل و جراحات، قصاص نمی شود اما از مسلمان دیه جنایت وارده بر ذمی بر اساس دیه ذمی که هشتصد درهم است، گرفته می شود (حرّ عاملی، ج ۲۹، ۱۴۰۹: ۱۰۸).

سه روایت اول دلالت دارند بر اینکه شخص مسلمان به سبب قتل کافر ذمی کشته نمی شود مگر اینکه به قتل آنها عادت کرده باشد، بنابراین این روایات کشتن مسلمان در برابر ذمی را مقید به فرض عادت مسلمان به قتل اهل ذمه نموده است. روایت آخر (روایت محمد بن قیس) نیز بر عدم قتل مسلمان در برابر ذمی بطور مطلق و وجوب اخذ دیه جنایت وارده بر ایشان بر اساس دیه ذمی دلالت دارد.

پ. اجماع

دلیل سوم قائلان به عدم قصاص مسلمان در برابر ذمی، اجماع بر عدم قصاص مسلمان در برابر کافر در فرض عدم عادت به قتل اهل ذمه است (نجفی، ج ۴۲، بی تا: ۱۵۰؛ شیخ طوسی، ج ۵، ۱۴۰۷: ۱۴۵؛ نجفی، ج ۴۲، بی تا: ۱۵۰؛ فخرالمحققین حلی، ج ۴، ۱۳۷۸: ۵۹۲) و برخی مدعی عدم خلاف (فاضل مقداد، ج ۴، ۱۴۰۴: ۴۲۴؛ صیمری بحرانی، ج ۴، ۱۴۲۰: ۳۸۳؛ شیخ طوسی، ج ۵، ۱۴۰۷: ۱۴۵؛ تبریزی، ۱۴۲۹: ۱۳۰) شده اند. شیخ طوسی می فرماید: مسلمان به سبب کشتن کافر معاهد، مستأمن و حربی کشته نمی شود و دلیل ما اجماع فرقه، اخبار و آیه نفی سبیل است (شیخ طوسی، ج ۵، ۱۴۰۷: ۱۴۵). صاحب جواهر نیز می فرماید: مسلمان در برابر کافر ذمی، مستأمن و حربی در صورت عدم اعتیاد به قتل آنها کشته نمی شود که در این مسئله خلافتی قابل اعتنا در میان فقهای امامیه نیافتیم بلکه اجماع به هر دو قسم بر آن دلالت می کند (نجفی، ج ۴۲، بی تا: ۱۵۰).

۲. نظریه ثبوت قصاص مسلمان در برابر قتل اهل ذمه

در مقابل قول مشهور، شیخ صدوق نظری مخالف، مبنی بر مخیر بودن اولیاء دم کافر جهت اعمال قصاص یا اخذ دیه بیان نموده و مجازات قصاص را بر مسلمانی که عمداً کافر ذمی را به قتل رسانده، ثابت می‌داند. به اعتقاد ایشان، اگر مسلمان، دست معاهدی را قطع کند اولیاء معاهد مخیرند، دیه دست او را بستانند یا دست مرتکب را قطع کرده و تفاضل دیه را به مسلمان پردازند و اگر مسلمان، کافر معاهدی را بکشد نیز به همین صورت عمل می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۵۳۴). ایشان برای اثبات نظریه خود به تعدادی از روایات استناد نموده‌اند.

۲-۱. مستندات

شیخ صدوق برای دیدگاه خود به روایات زیر استناد کرده است:

۱- روایت ابن مسکان: باسناد عن یونس، عن ابن مسکان، عن ابی عبدالله (ع) قال: إذا قتل المسلم یهودیا أو نصرانیا أو مجوسیا فأرادوا أن یقیدوا ردّوا فضل دیه المسلم و أقادوه: ابن مسکان از امام صادق (ع) روایت می‌کند، حضرت (ع) فرمودند: اگر مسلمانی یهودی، نصرانی و مجوسی را به قتل رساند و اولیاء مقتول قصاص او را طلب کنند باید تفاضل دیه مسلمان را پردازند و قصاص کنند (حرّ عاملی، ج ۲۹، ۱۴۰۹: ۱۰۷).

۲- روایت سماعه: عن زرعه، عن سماعه، عن ابی عبدالله (ع) فی رجل قتل رجلاً من اهل الذمه، فقال: هذا حدیث شدید لا یحتمله الناس ولكن یعطى الذمی دیه المسلم ثم یقتل به المسلم: سماعه از امام صادق (ع) درباره مردی که مردی از اهل ذمه را به قتل رسانده است پرسید، امام (ع) فرمودند: این مطلبی است که بر مردم گران است، لیکن ذمی دیه مسلمان را می‌پردازد سپس مسلمان به سبب قتل او کشته می‌شود (حرّ عاملی، ج ۲۹، ۱۴۰۹: ۱۰۷).

۳- روایت ابو بصیر: الحسین بن سعید، عن فضاله بن آیوب، عن أبی المغراء، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (ع) قال: إذا قتل المسلم النصرانی فأراد اهل النصرانی أن یقتلوه قتلوه، و أدوا فضل ما بین الدیتین: ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است، حضرت (ع) فرمودند:

اگر مسلمان فردی نصرانی را به قتل رساند و خانواده نصرانی بخواهند او را بکشند، او را کشته و باید مابه التفاوت دیه مسلمان را بپردازند (حرّ عاملی، ج ۲۹، ۱۴۰۹: ۱۰۸).

۴- روایتی دیگر از ابوبصیر: محمد بن الحسن باسناده، عن محمد بن احمد بن یحیی، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن حرّیز و ابن مسکان، عن ابی بصیر قال: سألته عن ذمی قطع ید مسلم؟ قال: تقطع یده إن شاء أولیاءه و يأخذون فضل ما بین الدیتین، و إن قطع المسلم ید المعاهد خیر اولیاء المعاهد فان شاؤوا أخذوا دیه یده و إن شاؤوا قطعوا ید المسلم و أدوا الیه فضل ما بین الدیتین و إذا قتله المسلم صنع كذلك: ابوبصیر گوید: درباره ذمی که دست مسلمان را قطع کرده پرسیدم؟ فرمودند: اگر اولیاء مسلمان بخواهند دست ذمی را قطع می کنند و تفاضل دیه دست مسلمان را می گیرند و اگر مسلمانی دست معاهد را قطع کند اولیاء معاهد مخیرند، دیه دست او را ستانند یا دست مرتکب را قطع کرده و تفاضل دیه را به مسلمان بپردازند و هرگاه مسلمان کافر معاهدی را بکشد نیز به همین صورت عمل می شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۵۳۴).

روایات مذکور به وضوح بر ثبوت قصاص بر مسلمانی که به عمد و ناحق، غیر مسلمان اهل ذمه یا کتابی را کشته دلالت می کنند اما از این حیث که قاتل به کشتن اهل ذمه عادت داشته یا خیر مطلق است و حکم جواز قصاص مسلمان مقید به حالت اعتیاد وی به قتل اهل ذمه نشده است. بنابراین، از این جهت روایات افاده عموم می کنند. لذا این احادیث بر جواز قصاص مسلمانی که غیر مسلمان ذمی یا اهل کتاب را به قتل رسانده، دلالت دارند. در روایت دوّم و چهارم لفظ ذمی صراحتاً بکار رفته و مقید به کافر ذمی شده و روایات اوّل و سوّم از حیث ذمی یا غیر ذمی بودن مقتول، مطلق است و به جواز قصاص مسلمان در برابر غیر مسلمان اهل کتاب حکم شده است. همچنین روایات مقید به مطالبه و درخواست اولیاء دم مقتول و پرداخت تفاضل دیه به مسلمان برای اجرای قصاص است و حکم مستفاد از آن جواز قصاص مسلمان به سبب کشتن غیر مسلمان ذمی یا اهل کتاب پس از پرداخت مازاد دیه مسلمان از سوی دارندگان حق قصاص است.

۳. ارزیابی دیدگاه‌ها

همانطور که ذکر شد اکثر فقهای شیعه قائل به عدم ثبوت قصاص مسلمان در برابر قتل اهل ذمه مگر تنها در فرض عادت مسلمان به قتل آنها هستند. برخی از ایشان روایات دال بر ثبوت قصاص مسلمان را با اطلاق برخی آیات قرآن کریم همچون آیه نفی سبیل مخالف دانسته و با ادعای اجماع در این مسئله، این روایات (مطلق) را با روایاتی که ثبوت قصاص را در فرض اعتیاد به قتل اهل ذمه (مقید) ثابت می‌داند، تقیید می‌زنند و روایات قصاص مسلمان را حمل بر حالت عادت به قتل اهل ذمه می‌دانند. از سوی دیگر فقهایی چون شیخ صدوق بر اساس روایات مبتنی بر ثبوت قصاص، حکم به قصاص قاتل مسلمان در برابر قتل اهل ذمه داده‌اند. با توجه به این دیدگاه‌ها و وجود روایات متعارض که عمده دلیل مورد استناد دو نظریه بوده و لزوم تبیین حکم فقهی عدم قصاص مسلمان در برابر قتل اهل ذمه که با توجه به همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و اهل کتاب در جامعه کنونی و قانون حاکم در کشور و رویه عملی دادگاه‌ها اهمیت یافته است، لزوم بازنگری و بررسی مجدد این حکم فقهی و ادله فقهای امامیه امری ضروری است. برای دستیابی به این مهم در ادامه به تحلیل ادله مورد استناد دو نظریه می‌پردازیم.

۳-۱. بررسی مفاد آیات

قبلاً ذکر شد که یکی از دلایل قائلین به عدم ثبوت قصاص مسلمان در برابر اهل ذمه، مخالفت روایات ثبوت قصاص با اطلاق برخی از آیات است و عمل به این روایات به نوعی سلطه کفار بر مسلمانان و ایجاد نوعی تساوی میان آنها است که طبق آیاتی چون آیه نفی سبیل و آیه ۲۰ سوره حشر در قرآن کریم از آن نهی شده است. در نقد این استدلال باید گفت: یکم: با نظرات مطرح شده درباره آیه نفی سبیل می‌توان گفت با توجه به ادامه آیه و عبارت «فالله یحکم بینکم یوم القیامه» و روایت ذکر شده از امام علی (ع) مبنی بر اشاره آیه به نفی سلطه کفار در آخرت، این آیه به عالم آخرت اشاره دارد.

دوم: محتمل است آیه هر دو نشئه دنیا و آخرت را دربرگیرد، چراکه مؤمنین به اذن خداوند دائماً پیروز و غالب هستند، اما این غلبه مادامی که مومنین ملتزم به لوازم ایمان خود

باشند، ادامه خواهد داشت (علّامه طباطبایی، ح ۵، ۱۴۱۷: ۱۱۶). از منظر مفسّرانی چون علّامه طباطبائی منظور از نفی سیبیل در دنیا، نفی حجّت و دلیل عقلی است که کفّار بتوانند با آن بر مسلمین غلبه و سلطه یابند و به نظر می آید گرچه حقوق را نیز دربر گیرد، حکم قصاص مسلمان به سبب کشتن کافر ذمّی را نفی نمی کند، چراکه عدم سلطه کافران در دنیا به پابندی مؤمنین به لوازم ایمانشان بستگی دارد در حالی که ارتکاب قتل عمد از سوی مسلمان نشان از عدم پابندی او به لوازم ایمان دارد. بر این اساس کیفر مسلمان سارق مال ذمّی نیز با استناد به این آیه رفع نشده و حتّی با وجود شرایط، حدّ قطع ید بر مسلمان نیز جاری می گردد. برخی فقها نیز درباره مسئله قصاص مسلمان در برابر کافر بر این عقیده اند که «در باب اتلاف مال کافر توسط مسلمان، ثبوت ضمان به نفع کافر بر مسلمان به این علّت است که منشأ آن فعل خود مکلف است که موجب سلطه کافر بر او شده است. حال ثبوت قصاص بر مسلمان نیز چنین است زیرا سبب قصاص، قتل انجام شده از جانب قاتل مسلمان است، پس چه فرقی بین اتلاف موجب ضمان و قتل موجب قصاص وجود دارد، بنابراین عمده دلیل در این مقام، روایات دال بر عدم قصاص مسلمان در برابر کافر است نه آیه نفی سیبیل» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۵۲).

سوّم: درست است که آیه نفی سیبیل همچون آیه لاحرج بر ادلّه اولیّه تمامی احکام حاکم است، اما این حکومت تا جایی ادامه دارد که مسلمان اقدامی علیه خود نکرده باشد و عملی را که موجب سلطه کافر بر او شود، انجام ندهد. در واقع شارع اولاً و بالذات کافر را بر مسلمان مسلط نکرده و هرگز حکمی که موجب سلطه کافر بر مسلمان باشد از سوی پروردگار جعل نشده بلکه ثانیاً و بالعرض و با فعل خود مسلمان این سلطه به وجود خواهد آمد، همانطور که اگر مسلمان به ضرر خود اقدام به امری کند، قاعده لاضرر آن را دربر نمی گیرد. پس آیه نفی سیبیل بر ادلّه اولیّه احکام حکومت دارد مگر اینکه به سبب عدم پابندی مسلمان به لوازم ایمانش، این استیلاء برای کافر ایجاد گردد زیرا این سلطه از ناحیه فعل خود مسلمان مکلف است نه تشریح پروردگار تا این استیلاء با دلالت آیه نفی سیبیل منتفی شود.

چهارم: آیات دیگری از قرآن کریم که به بحث قصاص اشاره دارند با وجود آنکه در مقام تشریح حکم قصاص هستند به شرط برابری در دین اشاره نداشته و بر تساوی انسانها اعم از مسلمان و غیرمسلمان اشاره دارند، آیاتی همچون آیه «كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا» (سوره مائده: آیه ۴۵) و آیه «أَنْهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (سوره مائده: آیه ۳۲).

پس با این توضیحات، آیه نفی سیل در این موضوع قابل استناد نمی‌باشد و می‌توان گفت این آیه این ظرفیت را ندارد که دلیلی بر عدم قصاص مسلمان در مقابل کافر باشد. همچنین استدلال به آیه شریفه ۲۰ سوره حشر «لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون» نیز برای عدم قصاص مسلمان به سبب قتل کافر امکان‌پذیر نیست، زیرا: یکم: در این آیه سخن در باب آخرت است در حالی که موضوع حکم فقهی قصاص مسلمان به بحث دنیا مربوط می‌شود.

دوم: آیا می‌توان گفت مسلمان قاتل ذمی قطعاً از اصحاب بهشت است؟ در حالی که ارتکاب قتل عمد از جانب او مؤید عدم پابندی او به ایمانش می‌باشد.

سوم: هر غیر مسلمانی نیز از اهل جهنم نیست؛ مانند فرد اهل کتابی که جاهل مقصر بوده و با وجود عدم آگاهی از اسلام لیکن به دستورهای دین خود با اعتقاد عمل می‌کند. چهارم: آنگونه که از ظاهر آیه فهمیده می‌شود عدم تساوی این دو گروه به جهت تفاوت آنها در مراتب ایمان، عمل صالح و رستگاری‌شان می‌باشد نه اختلاف آنها در کیفیتهای دنیوی در صورت ارتکاب جرایم. پس با توضیحات بیان‌شده این آیه نیز دلالتی بر عدم قتل مسلمان در برابر کافر ندارد.

۳-۲. بررسی دلیل اجماع

دلیل دیگری که اکثر فقهای امامیه برای عدم ثبوت قصاص مسلمان به آن استناد کرده‌اند اجماع فقها در این مسئله است. در نقد این دلیل باید گفت: یکم، با وجود اختلاف دیدگاه فقها در این زمینه و نظر مخالف شیخ صدوق با رأی مشهور مبنی بر قصاص مسلمان و یا نظر

فقهایی چون ابن ادریس که مطلقاً به عدم قصاص مسلمان حکم نموده‌اند، در اجماع خلل وارد خواهد شد. دوم، حتی اگر چنین اجماعی وجود داشته باشد، اجماع مدرکی و فاقد اعتبار است؛ زیرا مستند اجماع فقها روایات وارده در این موضوع می‌باشد. لذا دلیل اجماع قابل خدشه خواهد بود.

۳-۳. بررسی مفاد روایات

در بسیاری از منابع فقهی ملاحظه می‌شود که روایات مربوط به قصاص مسلمان در برابر کشتن کافر ذمی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- روایاتی که بر عدم ثبوت قصاص مسلمان در برابر قتل ذمی دلالت دارد؛ که شامل روایتی است که مطلقاً ناظر بر عدم قصاص مسلمان است و روایاتی که ناظر بر تفصیل بین صورت عادت مسلمان به قتل اهل ذمه و عدم آن است.

۲- گروه دوم روایاتی که مطلقاً ناظر بر قصاص مسلمان است که روایات ابوبصیر، ابن مسکان و سماعه از این دسته‌اند.

در آثار و منابع فقهی و بررسی‌های سندی صورت گرفته نویسندگان، این دو دسته روایات همگی به لحاظ سند معتبر می‌باشند، بنابراین آنها متعارض در نظر گرفته شده و راه‌حلی همگی نیز جهت حل تعارض آنها ارائه شده است.

حمل روایات بر تقیه. برخی از قائلین به نظریه عدم ثبوت قصاص مسلمان، دسته دوم روایات مبنی بر قصاص مسلمان را حمل بر تقیه کرده‌اند و معتقدند که این روایات برای موافقت با اهل تسنن صادر شده است (مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۱۱: ۲۵۹؛ حسینی عاملی، ج ۱۱، ۱۳۸۵: ۱۸). در رد این نظر به دو مطلب اشاره می‌نماییم:

الف- فقهای عامه قائل به عدم قصاص مسلمان در برابر کافر هستند جز حنفیه، در نتیجه روایات گروه اول مبتنی بر عدم قصاص، موافق نظر اکثریت عامه و روایات گروه دوم مبنی بر قصاص، موافق نظر اقلیت عامه است. پس به چه علت باید دسته دوم روایات حمل بر تقیه شوند؟ در حالی که اگر مسئله تقیه مطرح می‌شود شاید بهتر باشد گروه اول روایات را که موافق نظر اکثر عامه است بر تقیه حمل نماییم نه اخبار دسته دوم را که تنها با نظر گروهی از

فقه‌های عامه موافق می‌باشد. در هر صورت در این باب جای تقيه نیست زیرا میان فقه‌های اهل تسنن وحدت رأی وجود ندارد که بگوییم امام صادق (ع) برای شناخته نشدن شیعه، حکمی موافق آنها بیان کرده‌اند.

ب- روایت نبوی عدم القصاص بین اهل سنت شایع بود. حتی مالک که از معاصرین حضرت صادق (ع) و ساکن مدینه بوده، بر اساس آن فتوا داده است و کتابش (موطأ) در دسترس همگان و مورد تجلیل حکومت نیز بوده است، بنابراین حمل روایات حاوی حکم قصاص بر تقيه، به لحاظ اینکه ابوحنیفه یا ابو یوسف در عراق قائل به قصاص شده‌اند وجهی ندارد، زیرا پیروان فقه حنفی در زمان صدور این روایات، اکثریت اهل سنت را تشکیل نمی‌دادند که ائمه (ع) به تقيه برای رعایت آنها فتوا داده باشند. پس پذیرش این طریق رفع تعارض ممکن نیست.^۱

پ- همچنین در روایتی از امام صادق (ع) که دلالت بر ثبوت قصاص بر مسلمان دارد، حضرت (ع) عبارت «هذا حدیث شدید لا یحتمله الناس» را عنوان کرده‌اند که به معنی گران بودن این مطلب برای مردم یا مخالفت با نظر حکومتی در این باره است که قرینه‌ای است بر آنکه روایات ثبوت قصاص از روی تقيه صادر نشده‌اند بلکه می‌توان گفت روایات مخالف آن (روایات عدم قصاص مسلمان) محتمل است حمل بر تقيه شوند.

حمل روایات مطلق بر مقید. راه حل دیگری که قائلین به عدم ثبوت قصاص برای حل تعارض دو دسته روایات پیشنهاد داده‌اند، حمل روایات قصاص مسلمان (مطلق) بر روایات ثبوت قصاص مسلمان منحصراً در قتل اعتیادی (مقید) است که در نتیجه روایات قصاص را حمل بر فرض عادت مسلمان به قتل اهل ذمه نموده و بدین صورت به جمع روایات قائل شده‌اند. عده‌ای دیگر از فقه‌های امامیه نیز روایات تفصیلی (روایات اسماعیل بن فضل) را شاهد جمع میان روایت محمد بن قیس (عدم قصاص) و گروه دوم روایات (قصاص) که مطلق هستند قرار داده‌اند و روایات مبنی بر عدم قصاص مسلمان را حمل بر حالت فقدان

۱. الحسینی الخامنه‌ای، السید علی، تقریرات خارج فقه قصاص، ۱۳۸۰، بنقل از ساریخانی و اکرمی (۱۳۸۷)، «مسئولیت کیفری مسلمان نسبت به قتل اهل ذمه»، شماره ۱۸، ص. ۱۸۱.

عادت مسلمان به قتل ذمی و روایات دال بر قصاص را حمل بر حالت عادت مسلمان به قتل نموده‌اند (شهید اول، ج ۴، ۱۴۱۴: ۳۴۷؛ موسوی خوئی، ج ۴۲، ۱۴۱۰: ۷۴).

اما این جمع‌ها از جهات ذیل دارای اشکالاتی است:

یکم: روایاتی که بر جواز قصاص مسلمان به سبب کشتن غیر مسلمان دلالت می‌کنند ظهور در قتلی دارند که توسط فردی عادی صورت گرفته، زیرا واضح است که عادت به کشتن امری غیر عادی و استثنائی است و امور غیر عادی آنگاه که مراد گوینده باشد، باید با ذکر قید به شنوندگان و مخاطبان کلام اعلام شود. پس هنگامی که کلام فاقد چنین قیودی است، ظهور در امر عادی پیدا می‌کند، در نتیجه حمل این دسته از روایات بر فردی که به کشتن کفار عادت دارد خلاف ظاهر است. در روایات جواز قصاص، قرینه‌ای وجود ندارد که مراد فرد متعود بوده و عادت به قتل اهل ذمه داشته بلکه در آن احادیث سخن از فرد مسلمانی است که به کشتن غیر مسلمانی مبادرت کرده است؛ امام علیه السلام می‌فرمایند: «اگر خانواده یا بستگان غیر مسلمان خواستار قصاص باشند، می‌توانند با پرداخت مابه‌التفاوت دیه مسلمان نسبت به کافر، وی را قصاص کنند». بنابراین چون پرسش و پاسخ فاقد هر قیدی است که کلام را منصرف به فرد غیر عادی نماید و درباره مسلمان نیز قید اعتیاد به قتل وی ذکر نشده است، پس معلوم است که در این روایات به هیچ وجه سخن از فردی که به کشتن غیر مسلمان عادت دارد، نیست. لذا روایات صادره مطلق است و اطلاق اقتضا دارد که شخص مسلمان مذکور، اعتیاد به قتل اهل ذمه نداشته باشد. بنابراین، این جمع نیز جایز نیست زیرا مستلزم دست برداشتن از ظهور روایات است و در حقیقت چیزی جز بی‌اعتبار کردن روایات نیست چون آنچه حجت است، ظاهر است.

دوم: در گروه اول روایات برای جواز قتل مسلمان در حالت عادت به قتل اهل ذمه، به ردّ فاضل دیه اشاره نشده در حالی که در روایات قصاص مسلمان، ردّ تفاضل دیه وی ذکر شده و به علت این عدم تطابق، جمع این روایات ممکن نیست.

سوم: از سوی دیگر با توجه به نکته قبل، محتمل است که نوع مجازات مذکور در فرض اعتیاد به قتل اهل ذمه و مجازات مطرح در روایات مبتنی بر قصاص مسلمان، متفاوت باشد؛ بدین معنی که مجازات قتل اعتیادی از باب مجازات حدی بوده و جواز قتل مسلمان در

روایات ثبوت قصاص، از باب قصاص باشد. همانگونه که عده‌ای از فقها کشتن مسلمان در فرض عادت به قتل اهل ذمه به عنوان فرض نادر و استثنائی را از باب مجازات حدی دانسته و معتقدند جواز قتل مسلمان یا از باب حدّ افساد فی الارض وی بوده و یا پس از چند مرتبه تکرار این عمل (با تکرار مجازات تعزیر یا بدون آن) در مرتبه سوم یا چهارم، وی به مجازات حدی (قتل) محکوم شده است (علّامه حلّی، ج ۹، ۱۴۱۳: ۳۳۵؛ حسینی حلبی، ۱۴۱۷: ۴۰۴؛ فخرالمحققین، ج ۴، ۱۳۷۸: ۵۹۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۱۳۱). طبق دیدگاه مذکور این مجازات نه حقی برای اولیاء دم بلکه وظیفه‌ای بر عهده حکومت و امام است، اما در دسته دوم روایات دال بر ثبوت قصاص مسلمان، بر درخواست و مطالبه اولیاء دم تأکید شده و این نشانگر مجازات قصاص برای مسلمان در این روایات است. در حقیقت قصاص حقّ ولی دم مقتول است و با عفو وی ساقط خواهد شد، اما گروه دوم روایات اشاره دارد که اولیاء دم ذمی مخیر است میان گرفتن دیه یا قصاص و ردّ فاضل دیه، همین تخییر دلالت دارد که منظور روایات، حقّ قصاص اولیاء ذمی است و گرنه در حدود، حقّ عفو یا بطور کلی حقی برای انتخاب و تخییر اولیاء دم وجود ندارد و به نوعی حاکم یا مدعی‌العموم باید اعمال مجازات کند. همچنین در روایات قصاص مسلمان، به ردّ تفاضل دیه از سوی اولیاء دم مقتول ذمی به مسلمان اشاره دارد که این مسئله نشان می‌دهد که منظور از قتل در این روایات، قتل اعتیادی (حدی) نیست؛ چراکه اگر مسلمان عادت به قتل اهل ذمه پیدا کرده باشد، مجازات او از باب حد بوده و دیگر برای کشتن وی نیازی به ردّ فاضل دیه نخواهد بود و چنانکه مشاهده می‌کنیم روایاتی که کشتن مسلمان را منحصر به فرض عادت وی به قتل اهل ذمه دانسته‌اند به ردّ تفاضل دیه اشاره ندارند.

راهکار حلّ تعارض روایات. میان روایات گروه اول که بر عدم قصاص مسلمان دلالت دارند و دسته دوم روایات که بر قصاص مسلمان در برابر ذمی دلالت دارند، تعارض وجود دارد؛ بر این اساس در این حالت، ابتدا باید به دنبال ترجیح دسته‌ای از روایات باشیم. به لحاظ سندی وجهی برای ترجیح یک دسته از روایات بر دسته دیگر وجود ندارد؛ چراکه تمام این روایات به لحاظ معیار سندی، معتبر و صحیح‌السند هستند، بنابراین باید بر مسئله دلالت روایات متمرکز شویم.

با نقد نظر حمل دسته دوم روایات بر تقیه و شیوه جمع روایات توسط قائلین به عدم ثبوت قصاص مسلمان، وجهی برای ترجیح دسته‌ای از روایات ایجاد نشد و همچنان تعارض میان این اخبار باقی است. لذا راه حل دیگر پیش از حکم به تساقط روایات آن است که طبق گفته معصومان (ع) دو دسته روایات متعارض را باید به قرآن عرضه نماییم. در قرآن کریم در سوره مائده مقرر شده (و کتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس و العین بالعین و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفارة له و من لم یحکم بما أنزل الله فاولئک هم الظالمون: و (در تورات) بر آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و زخم‌ها قصاص دارند و هر کس از آن (قصاص) بگذرد پس آن کفارة (گناهان) او خواهد بود و هر کس که به آنچه پروردگار نازل کرده حکم نکند، از ستمگران می‌باشند (سوره مائده: آیه ۴۵). در باب قصاص بیان شده است که در اینجا به این آیه تمسک می‌کنیم؛ چراکه آیه دلالت دارد بر بیان حکم قصاص در اقسام مختلف آن یعنی قتل نفس و جنایت وارده بر اعضای بدن انسان‌ها و مخاطب آن عموم هستند.

آیه دیگری نیز درباره قصاص در قرآن کریم ذکر شده که شاید در این موضوع برخی به آن استناد کنند «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحری بالحر و العبد بالعبد و اللانی باللانی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و أداء الیه یا احسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید قصاص (جنایاتی که واقع می‌شود) بر شما واجب است، آزاد در مقابل آزاد و برده در مقابل برده و زن در مقابل زن، پس اگر صاحب خون از برادرش (قاتل) بگذرد قاتل باید که احسان او را بخوبی تلافی کند و خونبهایی را که بدهکار است به طرز خوبی بپردازد، این خود تخفیفی است از ناحیه پروردگارتان و هم رحمتی است، پس اگر کسی بعد از عفو کردن باز گردد و از قاتل قصاص بگیرد عذابی دردناک دارد (سوره بقره: آیه ۱۷۸)؛ اما این آیه در موضوع مذکور قابل استناد نمی‌باشد؛ چراکه خطاب آیه متوجه ایمان‌آوردگان و مؤمنین شده و به حکم قصاص در جامعه مسلمان اشاره دارد و قصاص کفار ذمی در جامعه اسلامی را دربر نمی‌گیرد. همچنین عبارت «فمن عفی له من اخیه شیء» واژه اخیه به برادر

تحلیل فقهی حکم قصاص مسلمان در برابر قتل شهروندان اهل ذمه...؛ سرخوش و نصرت خوارزمی | ۱۴۳

دینی اشاره دارد که پروردگار از صاحبان خون به برادران قاتل تعبیر فرموده که حسّ رأفت آنها را برانگیزد (علّامه طباطبایی، ج ۱، ۱۴۱۷: ۶۵۶).

ممکن است اشکالی درباره تمسک به آیه مورد استناد این مقاله (آیه ۴۵ سوره مائده) مطرح شود مبنی بر اینکه این آیه در مورد وجود این حکم در تورات و شریعت حضرت موسی (ع) است و شریعت ایشان منسوخ شده پس ما به حکم این آیه نمی‌توانیم عمل کنیم. در پاسخ به این اشکال باید گفت:

۱- اینکه شریعت جدید، شریعت سابق را منسوخ کرده، بدین معنی است که مجموع احکام شریعت جدید من حیث المجموع (نه تک تک احکام) ناسخ مجموعه احکام شریعت سابق من حیث المجموع است نه منسوخیت هر یک از احکام تورات، بنابراین آنچه در آیه بیان شده در شرع ما نیز به آن عمل می‌شود. زیرا هر کدام از احکام شریعت جدید یا منافی حکمی از احکام شریعت سابق است که در این صورت ناسخ آن حکم است و یا منافی نیست که در این صورت یا حکمی موافق آن در شریعت جدید وجود دارد که آن از جمله اتّفاقات در احکام است و یا حکم منافی و موافقی وجود ندارد که در این مورد تعبد جایز نیست مگر دلیل خارجی وجود داشته باشد (فاضل مقداد، ج ۲، ۱۴۰۴: ۳۰۷).

۲- به اعتقاد برخی از مفسران و فقها، از عبارت (و من لم يحکم بما أنزل الله فاولئك هم الظالمون) دو برداشت می‌شود: ۱- لفظ (من) بر یهودیانی دلالت دارد که طبق احکام خداوند حکم نکرده‌اند؛ ۲- این لفظ عام است و بر هر کسی که مطابق احکام پروردگار حکم نکند دلالت دارد و اغلب ایشان این احتمال دوّم را صحیح دانسته و بر این اساس حکم این آیه را در شریعت ما نیز پذیرفته‌اند (حسینی جرجانی، ج ۲، ۱۴۰۴: ۷۰۰).

۳- بعضی از فقها از جمله شیخ طوسی بر اینکه این حکم به همین صورت در شرع اسلام نیز وجود دارد ادّعی اجماع نموده‌اند (طوسی، ج ۷، ۱۳۸۷ق: ۴).

بر این اساس طبق آیه ۴۵ سوره مائده باید گفت آنچه در قرآن کریم بر آن تصریح شده آن است که نفس در برابر نفس است و در مقام قصاص هم کیشی معتبر نیست. اطلاق دلیل قرآنی اقتضا می‌کند که قاتل چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان، چنانچه مسلمان یا غیر مسلمان را به قتل رسانده باشد، مستحقّ قصاص خواهد بود. بر این اساس روایاتی که قتل مسلمان در

برابر ذمی را جایز نمی‌شمردند (دسته اول روایات) و قصاص را مقید به هم‌کیش بودن می‌کنند، خلاف ظاهر قرآن بوده و با لحاظ تعارض آنها با دسته‌ای دیگر از روایات (دسته دوم روایات) که مطابق با ظاهر دلیل قرآنی است، این روایات ناسازگار با ظاهر قرآن را طرح نموده یعنی آنها را معتبر نمی‌شناسیم. بنابراین دسته اول روایات مبنی بر عدم قصاص مسلمان در برابر قتل اهل ذمه (مطلقاً یا در فرض عادت به قتل) را معتبر نخواهیم دانست و همچون شیخ صدوق (ره) دسته دوم روایات مبتنی بر جواز قصاص مسلمان در برابر قتل کافر ذمی را مورد قبول واقع خواهیم داشت.

با این نتیجه‌گیری، اگر شخص مسلمانی عادت به قتل شهروندان ذمی پیدا کرده باشد، به طریق اولی مستحق مرگ خواهد شد. بنابراین، بنای نویسندگان مقاله با بنای شیخ صدوق (ره) یکسان است، اما مبانی متفاوت می‌باشند؛ زیرا شیخ صدوق (ره) به صرف روایات فتوا داده است، اما در نتیجه این مقاله، کلیه روایات متعارض برای حل تعارض به قرآن عرضه شده‌اند. بر این اساس، حاصل تحلیل و بررسی ادله و استدلال‌های دو دیدگاه فقهی در باب قصاص مسلمان در برابر قتل اهل ذمه، بطلان رأی مشهور را پدیدار می‌سازد.

قانونگذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این موضوع پرداخته و در مبحث شرایط عمومی قصاص و در ماده ۳۰۱ به صراحت شرط تساوی جانی و مجنی علیه در دین به عنوان یکی از شروط قصاص ذکر شده اما طبق تبصره این ماده در صورتی که مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نخواهد بود. بر این اساس، اگر مسلمانی مرتکب جنایت عمدی بر غیرمسلمان شود به علت عدم شرط تساوی در دین، قصاص نخواهد شد، اما برعکس اگر غیرمسلمان واردکننده جنایت عمدی بر مسلمان باشد، قصاص بر وی ثابت می‌شود. از سوی دیگر در قسمتی از ماده ۳۱۰ آمده که اگر شخص مسلمانی بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود و در این صورت مرتکب به مجازات تعزیر محکوم می‌گردد. قانونگذار با وضع این ماده این تصور را ایجاد کرده که بتوان بر مفهوم مخالف این ماده تمسک کرد که دلالت دارد چنانچه مسلمان جنایت عمدی بر غیرمسلمان ذمی، مستأمن یا معاهد وارد آورد، قصاص بر وی نیز ثابت خواهد شد؛ اما با وجود صراحت بیان ماده ۳۰۱ بر لزوم شرط تساوی دین در قصاص و

همچنین تبصره ۲ ماده ۳۱۰ و ماده ۳۱۱ مبنی بر سقوط قصاص مرتکب در صورت اسلام آوردن پیش از اجرای قصاص و یا بررسی مسئله تردید در مسلمان بودن مجنی علیه هنگام ارتکاب جنایت و حالات مختلف آن، جایی برای استناد به مفهوم مخالف ماده ۳۱۰ باقی نخواهد ماند.

نتیجه

در زمینه قصاص مسلمان در برابر اهل ذمه دو دیدگاه متفاوت در فقه امامیه مطرح است که برای هر نظریه ادله‌ای ذکر شده است. موافقان عدم قصاص مسلمان به عموم برخی آیات چون آیه نفی سبیل، اجماع و روایات تمسک نموده و معتقدان به قصاص مسلمان به دسته دیگری از روایات استناد نموده‌اند. پس از بررسی این ادله روشن شد که استناد به آیات و اجماع قابل خدشه بوده و نهایتاً دو دسته روایات متعارض باقی ماند که با معتبر بودن سند همه روایات، ترجیح دلالتی و یا جمع آنها به شیوه حمل روایات قصاص بر حالت قتل اعتیادی یا حمل آنها بر تقیه مورد نقد و عدم پذیرش قرار گرفت. با توجه به رأی برگزیده نویسندگان، در صورت فقدان عادت مسلمان به قتل شهروندان اهل ذمه که حاصل بررسی ادله روایی مسئله و عرضه آنها به کتاب (استناد به آیه ۴۵ سوره مائده) به سبب تعارضشان بود، آشکار شد که مسلمانی که به ناحق فردی از اهل ذمه را کشته است، چنانچه اولیاء دم مقتول خواستار قصاص وی باشند با پرداخت مابه التفاوت دیه مسلمان و کافر، قصاص خواهد شد. بنابراین، دیگر تفصیل بین قاتل مسلمانی که عادت بر کشتن اهل ذمه پیدا کرده و غیر او وجود نخواهد داشت و بر این اساس روشن است که مسلمانی که به قتل ناحق اهل ذمه عادت پیدا کرده به طریق اولی مستحق قتل خواهد بود و مانع معتبر شرعی برای قصاص وی وجود ندارد. اساساً با جاری ساختن قصاص در صورت مطالبه اولیاء دم مقتول کافر ذمی در همان بار نخستین، مسلمانی که اقدام به قتل غیر مسلمان نموده قصاص شده و از بین می‌رود، پس دیگر نوبت به فرض عادت به قتل نمی‌رسد.

تنها در یک صورت می‌توان با همین مبنای برگزیده در این مسئله صورت عادت به قتل اهل ذمه را فرض نمود و آن جایی است که در مرتبه نخست یا در دفعه دوم، اولیاء دم مقتول

کافر ذمی از کشتن قاتل مسلمان چشم‌پوشی کرده باشند و در نتیجه او حداکثر به پرداخت دیه محکوم شده باشد، آنگاه مرتبه سوّم ارتکاب قتل از دو حال خارج نخواهد بود: یا اولیاء دم مقتول سوّم خواستار قصاص او هستند که وی به قصاص محکوم می‌گردد و دیگر نیازی به بحث عادت قاتل به قتل نیست، اما اگر در مرتبه سوّم نیز اولیاء مقتول سوّم خواستار قصاص وی نباشند، در نتیجه قصاص او منتفی خواهد بود و او به لحاظ جنبه شخصی جنایت باید به اولیاء دم در صورت مطالبه آنها دیه پرداخت کند، اما در اینجا می‌توان به لحاظ جنبه عمومی جنایت نه از لحاظ جنبه شخصی آن، وی را به قتل محکوم کرد. حال این محکومیت ناشی از آن می‌باشد که وی با اقدامش نظم عمومی جامعه را دچار اختلال نموده و معمولاً افساد فی الارض نیز با اختلال در نظم عمومی مقارن و ملازم است، پس می‌توان این محکومیت را برای او از باب افساد فی الارض تصور، انشاء و اجرا نمود، علی‌رغم آنکه اولیاء دم مقتول از کشتن او چشم‌پوشی کرده باشند.

با توجه به پررنگ شدن مفاهیم حقوق بشری در دنیا و اسناد حقوقی و مفهوم شهروندی در جامعه کنونی، به نظر می‌رسد با توجه به رأی برگزیده و دیگر بازاندیشی‌های فقهی در این زمینه شایسته است که قانونگذار نیز با تمسک به پویایی فقه اسلامی و نتایج بازاندیشی در ادله فقهی، در مواد قانونی مرتبط بازننگری نماید؛ چنانکه در سال‌های اخیر طبق نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین شده است (ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی).

Javad Sarkhosh  <http://orcid.org/0000-0002-9378-729X>

Hannaneh Nosrat  <http://orcid.org/0009-0000-0254-8203>
Kharazmi

منابع

الف) فارسی

ساریخانی، عادل- اکرمی سراب، روح الله (۱۳۸۷)، «مسئولیت کیفری مسلمان نسبت به قتل اهل ذمه»، مجله فقه و حقوق، دوره پنجم، شماره ۱۸.

ب) عربی

اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۴ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی، (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، محقق / مصحح: شیخ محمد حسون، چاپ اول، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

اصفهانی، محمد بن الحسن (فاضل هندی)، (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۸۳)، رجال البرقی- الطبقات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

تبریزی، جواد، (۱۴۲۹ق)، تنقیح مبانی الاحکام القصاص، چاپ سوم، بی جا، دارالصدیقه الشهیده.

دیلمی، سلاّر بن عبد العزيز، (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الإمامی، چاپ اول، قم، منشورات الحرمین.

رازی، محمد بن عبدالقادر، (۱۴۱۵ق)، مختار الصحاح، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.

حر عاملی، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق)، تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

حلی، ابوالصلاح تقی الدین، (١٤٠٣ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: بی نا.
حلی، محمد بن الحسن، (فخر المحققین) (١٣٧٨)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

حسینی بغدادی، سید محمد جواد، (١٣٧٤ش)، المعین علی معجم رجال الحدیث، چاپ اول، مشهد، مؤسسه الامام الهادی (ع).

حسینی جرجانی، سید میر ابوالفتوح، (١٤٠٤ق)، آیات الاحکام، تهران: نوید.
حسینی حلی، حمزه بن زهره، (١٤١٧ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

حسینی عاملی، جواد بن محمد، (١٣٨٥)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سبزواری، السید عبد الأعلى، (١٤١٣ق)، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم، دفتر آیه الله سبزواری.

سیوری، فاضل مقداد، (١٤٠٤ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).

سیوری، فاضل مقداد، (١٤٠٤ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

سیوطی، جلال الدین، (١٤٠٤ق)، الدر المثلث فی تفسیر بالمأثور، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله المرعشی النجفی (ره).

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، (١٤١٥ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شیخ مفید، شیخ محمد (١٤١٠ق)، المقنعه، قم، جامعه المدرسین.

شیخ صدوق، محمد بن علی، (١٤١٥ق)، المقنعه، چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.

تحليل فقهي حکم قصاص مسلمان در برابر قتل شهروندان اهل ذمه...؛ سرخوش و نصرت خوارزمي | ۱۴۹ |

صيمرى بحراني، مفلح بن الحسن، (۱۴۲۰ق)، *غايه المرام فى شرح شرائع الإسلام*، محقق / مصحح: جعفر كوثراني عاملى، چاپ اول، بيروت، دار الهادى.

طباطبایى، سيد محمد حسين، (۱۴۱۷ق)، *الميزان فى تفسير القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

طباطبایى، سيد على (صاحب رياض)، (بى تا)، *رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

طبرسى، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طوسى، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى.

طوسى، محمد بن حسن، (بى تا)، *الفهرست*، نجف، المكتبة الرضوية.

طوسى، محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق)، *رجال الشيخ - الأبواب*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

طوسى، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، *تهذيب الاحكام*، تهران، دار الكتب الاسلاميه.

طوسى، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، *النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت، دارالكتاب العربى.

طوسى، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فق الفقه الاماميه*، تهران، المكتبة المرتضويه لاحياء الآثار الجعفرية.

عاملى، زين الدين بن على (شهيد ثانى)، (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه.

عاملى، زين الدين بن على، (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهيه فى شرح اللعنه الدمشقيه*، چاپ اول، قم، كتاب فروشى داورى.

عاملى، محمد بن مكى (شهيد اول)، (۱۴۱۴ق)، *غايه المرام فى شرح نكت الإرشاد*، محقق / مصحح: رضا مختارى، چاپ اول، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.

عاملى، محمد بن مكى، (۱۴۰۰ق)، *القواعد و الفوائد*، چ اول، قم، كتابفروشى مفيد.

عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، چ اول، بیروت، دار التراث-الدار الإسلامیة.

عروسی حویزی، علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة- خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال*، قم، دار الذخائر.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۲ق)، *القواعد الفقهیة*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۱ق)، *القصاص*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، چاپ اول، تهران، سازمان و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

کشی، ابو عمرو محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی- اختیار معرفة الرجال*، محقق / مصحح: دکتر حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر در دانشگاه مشهد.

مازندرانی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۹ق)، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، بی جا: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ق)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة.

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، (۱۴۱۱ق)، *القصاص علی ضوء القرآن و سنه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

تحلیل فقهی حکم قصاص مسلمان در برابر قتل شهروندان اهل ذمه...؛ سرخوش و نصرت خوارزمی | ۱۵۱ |

مصطفی، ابراهیم و احمد حسن الزیات و حامد عبدالقادر و محمد علی نجار، (۱۹۸۹م)،
المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوه.

المصطفوی، السید محمد کاظم، (۱۴۲۱ق)، القواعد - مائه قاعده فقهیه، ج ۴، قم، دفتر
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

موسوی بجنوردی، میرزا حسن، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، محقق/مصحح: مهدی مهریزی -
محمد حسن درایتی، چاپ اول، نشر الهادی.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم، مدینه العلم.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث، قم، منشورات مدینه العلم.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعه، محقق /

مصحح: سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، محمد حسن بن باقر (صاحب جواهر)، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام،

چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نوری، حسین، (بی تا)، خاتمه المستدرک، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

(پ) انگلیسی

Sarikhani, Adel. Sarab, Rooholah, (1387), "Muslim's criminal responsibility for the murder of Ahl al-Dhimma", Fiqh & Hoghoogh (Jurisprudence and Law) No. 18. [in Persian]

استناد به این مقاله: سرخوش، جواد و نصرت خوارزمی، خانه. (۱۴۰۱). تحلیل فقهی حکم قصاص مسلمان در برابر

قتل شهروندان اهل ذمه در جامعه اسلامی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۱(۴۱)، ۱۲۵-۱۵۱: doi:

10.22054/jclr.2023.53378.2157



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.